

مرتضی گل پور

خبرنگار

دانشگاه هم مانند سایر نهادهاتحت تأثیر شرایط ناشی از شیوع ویروس کروناقرار گرفت. کلاس‌های حضوری تعطیل شد و دانشجویان و اساتید به شبکه‌های ارتباطی مجازی منتقل شدند ومسأله حضور در دانشگاه‌ها تقریباً به صفررسید. حتی بایدرد سازو کارهای قدیمی پژوهش و ارزیابی دانشجویان ومدرس‌ان هم تجدیدنظر شود. اما فارغ‌از این مسائلی که صرفاً مربوطبه خود دانشگاه‌است، کرونا پیامدهای دیگری هم برای این‌نهاد داشته‌است. نقش ومسوئولیت دانشگاه به‌عنوان حوزه تولید علم وایده برای مواجهه با شرایط جدید چیست؟ کروناابعاد گسترده‌ای از سلامت و اقتصادتا جامعه وروانشناسی انسان‌هاو حتی شیوه اداره کشور یا حکمرانی را تحت تأثیر قرار داده‌است، آیا دانشگاه در ایران پاسخی برای این مسائل جدید دارد؟ آیا شیوه‌های سنتی تولید ایده، فکر وانجام پژوهش در دانشگاه‌ها توان آن را دارد تا برای مسائل جدید

جامعه‌ایرانی، پاسخ‌های در خورتولید کند؟

درباره این مسائل ومسائل دیگر با محمد فاضلی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی گفت‌وگو کرده‌ایم. فاضلی معتقد است که دانشگاه در سه حوزه می‌تواند نقش ایفا کند؛ تولید دانش، تربیت بوروکرات برای اداره کشور وگسترش تفکر انتقادی. وقتی پای مخالفان دانشگاه به‌عنوان یک نهاد مدرن علمی به میان می‌آید، فاضلی از دانشگاه حمایت کرده و می‌گوید حدی از توسعه که امروز در کشور داریم هم ناشی از دانشگاه در ایران است. اما وقتی به درون دانشگاه نگاه می‌کند، فاضلی نقدهای بسیاری رابرای این نهاد برمی‌شمرد که تربیت بوروکرات‌های ضعیف از جمله آنهاست. برای نگاهی دقیق تر به فراز و فرود دانشگاه و کرونا، این گفت‌وگو را بخوانید.

■ فوکویاما می‌گوید دانشگاه‌های

پلی تکنیک یا اکول نورمال فرانسه به این دلیل تأسیس شدند تا بتوانند نیروی انسانی مورد نیاز دولت مدرن در حال شکل گیری این کشور را تربیت کنند. سؤال ما از شما این است که اساسا کارکرد دانشگاه چیست؟ وظیفه دانشگاه حل مسائل جامعه یا تولید روشنفکر است یا تربیت بوروکرات برای ساختارهای اداری؟

دانشگاه ترکیبی از همه این کارها را انجام می‌دهد. دانشگاه برای نظام‌های اداری و دولت‌ها بوروکرات هم تربیت می‌کند، کما اینکه در ایران دانشگاه ریشه این چنینی هم دارد، به این معنی که مدرنیزاسیون نیاز به تربیت بوروکرات داشت. از سوی دیگر، دانشگاه روشنفکر هم تولید می‌کند، به این معنی که رشته‌هایی در دانشگاه‌ها هستند که با حوزه روشنفکری و تفکر انتقادی سنخیت و نزدیکی دارند. هرچقدر جلوتر آمدیم، با تعاریف دیگری هم روبه‌رو شدیم. مانند تعریف یونسکو که در دهه ۱۹۹۰ در یک بیانیه درباره آموزش عالی، تأکید کرد که مردم می‌توانند، عالّی، شهروندی یا دو ویژگی تربیت می‌کند؛ شهروند متخصص برای حضور در نظام‌های بوروکراتیک و البته بخش خصوصی و نیز شهروند مشارکت‌جو، یعنی شهروندی که به دلیل برخورداری از توانایی‌های فکری و ذهنی قادر است در نظام پیچیده زندگی مدرن نقش آفرین باشد ووظیفه شهروندی اش را که شامل مشارکت سیاسی و اجتماعی است بخوبی انجام دهد. به این معنی که گروه‌هایی در دانشگاه‌ها تربیت می‌شوند تا روی مقوله‌ای به‌نام تأمل کردن در وضعیت بشر بیشتر تمرکز می‌کنند. روشنفکری به معنای تأمل کردن درباره وضعیتی است که بشر در آن به سر می‌برد که می‌تواند شامل مسائل اجتماعی، محیط زیستی، انسانی و اخلاقی باشد. بنابراین دانشگاه هر دوی این کارها را انجام می‌دهد و نمی‌توان تفکیک کرد که دانشگاه صرفاً روشنفکر تربیت می‌کند یا شهروند متخصص بوروکرات. در واقع دانشگاه همه این کارها را انجام می‌دهد.

■ آیا دانشگاه ایرانی دستاوردهای خوبی داشته یا مثل برخی فکر می‌کنید کم حاصل بوده‌است؟

من جزو آن دسته‌ای نیستم که فکر می‌کنند دانشگاه در ایران بی‌حاصل یا به‌درد نخور بوده و هست. دانشگاه در ایران، برخی از وظایف خود را بخوبی انجام داده‌است. همین سطح از توسعه که اکنون از آن برخورداریم، با همین سطح از آگاهی انتقادی و دستاوردهایی که داریم، بشدت تحت تأثیر کارکرد دانشگاه است. ممکن است شما دانشگاه در ایران را با دانشگاه در کشور دیگری مقایسه کنید و بگویید که به آن میزان دستاورد نداشتیم، اما این‌طور نیست که دانشگاه در ایران از اساس بی‌حاصل بوده باشد. اگر امروز بخش خصوصی در کشور فعال است که با نیروی انسانی فعلی اداره می‌شود، این نیروی انسانی از جای دیگری از دنیا که نیامده، بلکه در دانشگاه‌های همین کشور تربیت شده‌است. اگر دهه‌ها یا صدها هزار متخصص ایرانی در دانشگاه‌های دنیا یا بخش خصوصی دنیا فعالیت می‌کنند، دست پرورده و تربیت شده همین نظام دانشگاهی هستند. اگر ما اندیشه جدید داریم و در باب وضعیت خودمان تأمل می‌کنیم هم محصول همین دانشگاه است. کتاب‌هایی که شما درباره فلسفه، جامعه شناسی و تأمل در وضعیت ایران یا روشنفکری، ایده‌ها و سیاست و اخلاق و همه تقد را می‌خوانید، محصول همین دانشگاه است. حتی همین فضای مجازی که به لحاظ فکری، پرچالش و به لحاظ اندیشه انتقادی پرمحتوا است، نتیجه، دانشگاه است. بنابراین به باور من باید هزینه و بودجه‌ای که صرف دانشگاه شده

رشته‌هایی هستند که می‌توانیم تدریس کنیم؟ آیا آنچه امروز می‌بینیم، بهترین شیوه ارتقای استادان است؟ یا بهترین شیوه تأمین مالی دانشگاه همین است که امروز داریم؟ یا سؤال دیگر می‌تواند این باشد که آیا باید دانشگاه پولی داشته باشیم یا نداشته باشیم؟ مدل نودهای فعلی آموزش عالی خوب یا بد است؟ بگذارید مثال دیگری بزنم. وقتی برای نخستین بار به‌عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه سر کلاس حاضر شدم، تعداد دانشجویان کلاس‌های فوق لیسانس ۴ یا ۵ نفر بود، دانشجویان دوره دکتری هم دو نفر بودند. خود من وقتی در دوره دکتری جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شدم، کلا دو نفر در کلاس و در آن دوره حاضر بودیم. اما امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که گاه ۳۰ نفر در کلاس‌های فوق لیسانس و ۱۰ نفر برای دوره دکتری در یک رشته مانند علوم اجتماعی پذیرفته می‌شوند و شاید در رشته‌های دیگر تعداد پذیرفته شدگان بیشتر هم باشد. بنابراین ما منتقد وضعیت درون دانشگاه، مناسبات

درون این نهاد و آنچه در آن می‌گذرد هستیم. منتقد این هستیم که این شیوه اداره کردن یا این شیوه مدیریت دانشگاه یا این شیوه تعامل بین‌المللی دانشگاه خوب نیست و به نتیجه مناسب‌تری که مطلوب است منتهی نمی‌شود. ■ این ایده شما بود که بخشی از نقصان‌های نظام اداری کشور، ناشی از کیفیت پایین آموزش و تربیت بوروکرات‌های غیرمتخصص است که طبعاً ناشی از نوع آموزش در دانشگاه است و همین سطح پایین توانایی، در بسیاری از موارد باعث شده کسانی که باید نظام‌اداری ما را اداره کنند، توانایی و تخصص لازم نداشته باشند.

قبول دارم. اشاره کردم که من در مقایسه با سایر نهادها از حیثیت و اصل دانشگاه دفاع می‌کنم. اما وقتی به دانشگاه می‌رویم و از درون به آن نگاه می‌کنیم و گاهی هم که از دانشگاه بیرون می‌آییم و از موضع سایر نهادها به آن نگاه می‌کنیم، می‌پرسیم آیا دانشگاهی که امروز داریم، با همه خدماتی که داشته‌است، با تربیت همه نیروی انسانی که داریم که مردم را در زمان می‌تواند، خدمات فنی و مهندسی تا کسانی که تسلیحات نظامی تولید می‌کنند، تا آن نیروی باکیفیتی که از ایران در دانشگاه‌های دنیا خوب کار می‌کند، با همه این خدمات دانشگاه، باز هم می‌پرسیم آیا دانشگاه می‌تواند بهتر از این باشد؟ پاسخ من آری است، دانشگاه می‌تواند بهتر از این باشد. بنابراین پرسش بعدی این است که ایراد دانشگاه کجا است؟ از جوانب مختلف می‌توان به این سؤال پاسخ داد. در کلان‌ترین سطح، وقتی استقلال آکادمیک مخدوش می‌شود و دانشگاه تحت سیطره سیاست یا سایر نهادها قرار می‌گیرد، از درون دچار نقصان می‌شود. همین حالا، در یک دانشگاه ایده‌آل، انتظار این است که معیار انتخاب شدن برای تدریس در دانشگاه صرفاً یک قاعده یعنی توان علمی و ظرفیت فکری برای خلق ایده‌های نو، تحلیل اطلاعات و نقش آفرینی در عرصه علم باشد. اما اگر از نهاد سیاست و دین یا از هر نهاد دیگری در دانشگاه مداخله شد یا اینکه هر دو طرف، یعنی حاکمیت و منتقدان، دانشگاه را به پایگاه سیاست‌ورزی تبدیل کردند، نباید تردید داشت که کارکردهای دانشگاه زیر سؤال خواهد رفت. از سوی دیگر وقتی در لایه‌ای پایین‌تر به ساختار مدیریتی دانشگاه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که امروز در ایران رئیس دانشگاه شدن الزاماً براساس معیارهای فنی، تخصصی و علمی نیست و سیاست نقش بسیاری در انتخابات مدیریت دانشگاه‌ها دارد. به همین سباق، سیاست بازی در دانشگاه‌های ما مسأله‌ای بسیار جدی است ومعادلات سیاسی در تعیین مدیریت‌ها در رده‌های مختلف نقش بسیار جدی دارد. نکته دیگر درباره مسائل درون دانشگاه، شیوه ارزیابی است، به این معنی که عالمان در دانشگاه چگونه تربیت‌شدن که ظرفیت‌های انکون این ارزیابی‌ها تاکنون سازوکارهایی قرار گرفته که الزام سازوکارهای صحیح پیش برنده نیستند. مسأله دیگر، کیفیت آموزش در دانشگاه‌ها است. سال‌ها است که تحت سیطره پژوهش، مقوله آموزش در دانشگاه‌های ما فراموش شده‌است. آموزش یکی از ویژگی‌های دانشگاه است تا براساس آن بتواند نیروی انسانی را در جهان تربیت کند که ظرفیت‌های خلاقیت، فکر کردن، نوآوری، شور دانستن یا به تعبیری که برخی اشاره کردند، قلندری فکری داشته باشد. قلندری فکری محصول آموزش است، اما در دانشگاه‌ها، معیارهای آموزش، در مقابل معیارهای پژوهش و پژوهش هم صرفاً به چاپ مقاله تقلیل پیدا کرده‌است.

■ امروز دانشگاه‌های ما قلندرهای آموزشی تربیت نمی‌کنند؟ به‌ندرت. رشته‌هایی هستند که می‌توانیم تدریس کنیم؟ آیا آنچه امروز می‌بینیم، بهترین شیوه ارتقای استادان است؟ یا بهترین شیوه تأمین مالی دانشگاه همین است که امروز داریم؟ یا سؤال دیگر می‌تواند این باشد که آیا باید دانشگاه پولی داشته باشیم یا نداشته باشیم؟ مدل نودهای فعلی آموزش عالی خوب یا بد است؟ بگذارید مثال دیگری بزنم. وقتی برای نخستین بار به‌عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه سر کلاس حاضر شدم، تعداد دانشجویان کلاس‌های فوق لیسانس ۴ یا ۵ نفر بود، دانشجویان دوره دکتری هم دو نفر بودند. خود من وقتی در دوره دکتری جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شدم، کلا دو نفر در کلاس و در آن دوره حاضر بودیم. اما امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که گاه ۳۰ نفر در کلاس‌های فوق لیسانس و ۱۰ نفر برای دوره دکتری در یک رشته مانند علوم اجتماعی پذیرفته می‌شوند و شاید در رشته‌های دیگر تعداد پذیرفته شدگان بیشتر هم باشد. بنابراین ما منتقد وضعیت درون دانشگاه، مناسبات درون این نهاد و آنچه در آن می‌گذرد هستیم. منتقد این هستیم که این شیوه اداره کردن یا این شیوه مدیریت دانشگاه یا این شیوه تعامل بین‌المللی دانشگاه خوب نیست و به نتیجه مناسب‌تری که مطلوب است منتهی نمی‌شود.

■ پس چه چیز تربیت می‌کنند؟ انسان‌هایی که به لحاظ فکری محافظه‌کار هستند؟

آنچه می‌بینیم محافظه‌کاری هم نیست. شواهد نشان می‌دهد گویی دانشجویان به نوعی بی‌تفاوتی رسیده‌اند که بخشی از این بی‌تفاوتی هم نتیجه سرریز مشکلات از نهادهای دیگر است زیرا نهادهای اجتماعی مانند ظروف بهم پیوسته، به هم متصل هستند. از این‌رو وقتی در نهادی بحران پدید می‌آید، این بحران به دیگر نهادها هم سرریز می‌شود. به‌عنوان مثال نهاد اقتصاد در دویا سه دهه گذشته خوب پیش نرفته و این خوب پیش رفتن باعث شده‌است که عملاً در توسعه ناکام بمانیم. اخیراً مقاله‌ای از خانم دکتر زهرا کریمی، اقتصاددان خواندم که نوشته بود باید دهه ۹۰ را دهه از دست رفته برای اقتصاد ایران نامید، زیرا همه شاخص‌های اقتصادی ما بدتر شده‌است. بحث بر سر این است که اگر در ۶ یا ۸ سال آینده به‌صورت متوالی هر سال نرخ رشد اقتصاد ایران ۸ درصد باشد، حتی با رشد سالانه ۸ درصد در ۶ تا ۸ سال دیگر زمان خواهد برد تا فقط به وضعیت سال ۹۰ بازگردیم. این امر به این معنی است که ۱۶ سال از عمر یک کشور هدر رفته‌است. هدر رفتن ۱۶ سال از عمر یک کشور، طبیعتاً در بیکاری، رکود و ناامیدی نمود می‌یابد. به‌همین دلیل دانشجویی که امروز وارد دانشگاه می‌شود، ناامید، سرخورده و درحال فروریزی است. برخی از ما استادان که انگیزه داریم، مدام زیر فکر و انگیزه این دانشجویان تیرک می‌زنیم تا او را سرپا نگه داریم. بسیاری از این دانشجویان در میانه راه به این نتیجه می‌رسند که کلا درس خواندن بی‌حاصل است. خیلی‌ها به این امید هستند که فوق لیسانس بگیرند و با گرفتن بورسیه از کشور خارج شوند.

■ اگر سرریز کاستی‌های نهاد اقتصادی به فروریزی روانی و اجتماعی دانشجویان منتهی شده‌است، سرریز تصلب حوزه سیاسی چه پیامدی در دانشگاه داشته‌است؟ چون می‌دانیم که تصلب حوزه سیاسی، امکان تحرک اجتماعی و اقتصادی را از بسیاری سلب می‌کند.

بیشترین وجه آن تصلب سیاسی که برای مردم و دانشجویان آشکار است، شرایط نامساعد اقتصادی است. دانشجویه خاطر نذر شخمی یا ثواب که وارد دانشگاه نمی‌شود، ضمن اینکه دوران فضیلت صرف درس خواندن و تلاش برای عالم شدن هم گذشته‌است. درس خواندن فضیلت هم هست، اما درس خواندن در درجه نخست سرمایه‌گذاری برای یک زندگی بهتر است که در این زندگی بهتر، شغل بهتر، وضعیت و کیفیت بهتر زندگی به‌دست می‌آید. جوانان امروز احساس می‌کنند دانشگاه دیگر این کارکرد را ندارد تا برای او زندگی بهتر یا کیفیت بهتر را به ارمغان بیاورد. بنابراین، طیفی از آنان به دلایل هویتی و حسینی وارد دانشگاه می‌شوند. بسیاری از اوقات در کلاس با دانشجویان بحث می‌کنم که اصلاً به چه دلیلی به دانشگاه آمده‌اید؟ زرا نه کتاب می‌خوانید و نه سؤالی می‌پرسید. وقتی یکی از این دانشجویان بحث می‌کنید، در نهایت می‌گویید اگر به دانشگاه ناییم، در خانه بنامم چکار کنم؟ به این ترتیب می‌بینم دانشگاه به عاملی برای تأخیر انداختن بلاتکلیفی تبدیل شده‌است، در واقع نوعی حالت تعلیق است. البته برای همه این‌طور نیست. برای عده‌ای از دانشجویان، دانشگاه به مجرای باز شدن مسیر و راه، برای رفتن از کشور تبدیل شده‌است. اخیراً دانشجوی بسیار مستعد رشته فنی و مهندسی که با رتبه یک رقمی در دانشگاه تهران قبول شده و لیسانس مهندسی خود را گرفته بود، از طریق یکی از دوستان پرسیده بود چطور می‌توانم از کشور بروم؟ منظور این بود که کجا قبول شوم تا بتوانم بروم. گفتم با وضعیتی که ایشان دارد، دانشگاه صنعتی شریف گزینه خوبی است، زیرا اگر ایشان فارغ‌التحصیل این دانشگاه باشد، می‌تواند بورس بگیرد و از کشور برود. در گذشته این عزم برای رفتن در دانشجویان رشته‌های خاصی دیده می‌شد، اما امروز این شوق به رفتن از کشور به دانشجویان جامعه شناسی و علوم انسانی هم رسیده‌است. این ترتیب می‌بینم که بسیاری به دانشگاه به‌عنوان جایی برای به تأخیر انداختن بلاتکلیفی یا سکویی برای رفتن نگاه می‌کنند. گذشته از این‌ها، بسیاری از دانشجویان اساساً به دانشگاه به‌عنوان جایی برای یافتن شغل در آینده نگاه نمی‌کنند. تصلب سیاسی مورد اشاره شما، اثر خود را در کیفیت ژانل و نامطلوب حکمرانی بروز می‌دهد، زیرا ما در چین هم شاهد تصلب سیاسی هستیم، اما چینی‌ها توانستند تصلب سیاسی حزب کمونیست را از طریق یک حکمرانی کارآمدتر به رشد اقتصادی تبدیل کنند. بنابراین ممکن است دانشجویی چینی به دلایل سیاسی ناراضی باشد، اما شرایط اقتصادی کشورش به‌گونه‌ای است که اولاً می‌تواند به این

وقتی استقلال آکادمیک مخدوش می‌شود و دانشگاه تحت سیطره سیاست یا سایر نهادها قرار می‌گیرد، از درون دچار نقصان می‌شود. همین حالا، در یک دانشگاه ایده‌آل، انتظار این است که معیار انتخاب شدن برای تدریس در دانشگاه صرفاً یک قاعده یعنی توان علمی و ظرفیت فکری برای خلق ایده‌های نو باشد. اما اگر از نهاد سیاست و دین یا از هر نهاد دیگری در دانشگاه مداخله شد یا اینکه هر دو طرف، یعنی حاکمیت و منتقدان، دانشگاه را به پایگاه سیاست‌ورزی تبدیل کردند، نباید تردید داشت که کارکردهای دانشگاه زیر سؤال خواهد رفت. از سوی دیگر وقتی در لایه‌ای پایین‌تر به ساختار مدیریتی دانشگاه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که امروز در ایران رئیس دانشگاه شدن الزاماً براساس معیارهای علمی نیست و سیاست نقش بسیاری در انتخابات مدیریت دانشگاه‌ها دارد. به همین سباق، سیاست بازی در دانشگاه‌های ما مسأله‌ای بسیار جدی است ومعادلات سیاسی در تعیین مدیریت‌ها در رده‌های مختلف نقش بسیار جدی دارد

می‌آورند و ما که کاری، هرچه که هست –تأکید می‌کنند هرکاری که باشد– به آنان معرفی کنیم. در هفته اخیر یک دانشجویی دارای فوق لیسانس مراجعه کرد و گفت زندگی من دارد از هم می‌پاشد، همسر م به پدرش مراجعه کرده و او هم می‌خواهد ما را از هم جدا کند چون من کار ندارم. این دانشجو، فوق لیسانس مهندسی خود را از یک دانشگاه خوب اخذ کرده‌است. منظور از بیان این مثال‌ها این است که این وضعیت بسیار ناامید کننده و البته نگران کننده‌است اما این وضعیت به نوبه خود سرریز وضعیت بد سایر نهادهاست که یک حلقه خود تقویت شوند نه‌یاز خود دارد، حلقه‌ای که ناکارآمدی‌های نهادهای ر تقویت و باز هم تقویت می‌کند. به‌طور خلاصه، وقتی ناکارآمدی از بیرون وارد دانشگاه می‌شود، دیگر نمی‌توانید از دانشجویان تحصیل‌ما، بلافاصله جدا کنید و نخواهید درس بخواند. دانشجو انفعالی، بی‌حاصل و از



بررسی چالش‌ها و ظرفیت‌های نهاد دانشگاه در گفت‌وگو با محمد

بی‌انگیزگی دانشجویان تهدید سر

کارکردهای دانشگاه با دخالت‌های بیرونی کاسته شده‌است

سر گذران وقت درس می‌خواند تا رد شود و منتظر است ببیند آینده چه می‌شود. بعضی وقت‌ها درس خواندن در وضعیت فعلی دانشگاه را به بازی‌های کامپیوتری تعبیر می‌کنم. بازی‌های کامپیوتری عموماً برنده‌شود و جلوتر بروید، در نهایت چیزی می‌گیرتان نمی‌آید، جز اینکه همچنان غول بزرگوار کامپیوتری است. به این معنی که هرچقدر مرحله دیگری انتظار شما را می‌کشد و این چرخه ادامه دارد. وضعیت امروز دانشگاه‌ها و دانشجویان مانیز درست مانند این بازی‌های کامپیوتری است. به این معنی که هرچه جلوتر می‌روید، باز هم غول دیگری در انتظار شما است. همه منتظرند ببینند غول مرحله بعد چگونه است.

■ در درازمدت، پیامد و فرایع تحصیلاتی که امیدی به بهبود وضعیت ندارند چیست؟ حاصل این وضعیت، یک نوع سرخوردگی است، یا مانند تعبیری که برای اعتراضات آبان ۹۶ به‌کار بردم، گفتم این اعتراضات با این معترضان، «جنش چیزباختگان نامید» هستند. در این شرایط دانشگاه هم به بخشی از این چیزباختگی تبدیل می‌شود. یعنی دانشجویان احساس می‌کنند که در انتها، ۴ سال از عمر خود را باخته و چیزی به‌دست نیاورده‌اند. در این صورت، باید پرسسیم یک جمعیت ناامید افسرده که اتفاقاً درس هم خوانده‌است، چه حاصل یا پیامدی با خود خواهد داشت؟ ■ شما اشاره کردید که تأمل در وضعیت بشر، به‌عنوان کار روشنفکری، یکی از برون‌داده‌های دانشگاه است. کرونا یکی از پیچیده‌ترین وضعیت‌هایی است که بشر امروز با آن مواجه است. مشخصاً دانشگاه ما در ایران، در مواجهه با مسأله‌ای به اسم کرونا چه کرد؟ برخی معتقدند که همچون سایر نهادهای دانشگاه هم با دستپاچگی یا

این مسأله مواجه‌شد. از روز نخستی که با پدیده ویروس کرونا مواجه شدیم، به فارسی و انگلیسی درباره آن نوشتم و چند کار پژوهشی انجام دادم. از این‌رو می‌توانم بگویم که نخست، کل نظام‌های سیاسی جهان در مواجهه دیگر نمی‌توانید از دانشجویان تحصیل‌ما، بلافاصله جدا کنید و نخواهید درس بخواند. دانشجو انفعالی، بی‌حاصل و از